

نقد ترجمه قرآن آقای ابوالقاسم پاینده

استاد مرتضی مطهری (ره)

درباره ترجمه قرآن مجید به قلم جناب آقای ابوالقاسم پاینده دامت توفیقاته، در سال گذشته مقالاتی به مجله یغما رسیده که در چاپ آنها تأمل رفت، زیرا اظهار نظر و عقیده در ترجمه قرآن مجید غیر از اظهار عقیده و نظری است که درباره کتاب های معمولی می شود و منتقد باید مجتهد و عالم و متبحر و مذهبی و منزّه باشد، چه در این راه سخت باید دست به عصا رفت و از گناه و اشتباه هر چند که ممکن است پرهیز جست. با رعایت این جوانب، اینک مقاله ای را که جناب آقای مرتضی مطهری دامت برکاته مرقوم فرموده اند چاپ می کنیم و از دوست بسیار عزیز

نوشته حاضر، نقدی است بر ترجمه قرآن کریم آقای ابوالقاسم پاینده که به خامه استاد فرزانه مرتضی مطهری (ره) نوشته شده است. این مقاله سالها قبل در مجله یغما (سال پانزدهم، ش ۱۱۸، ص ۷۸) به چاپ رسیده است.

اینک، به لحاظ مطرح بودن این ترجمه و نیز اهمیت نوشته استاد مطهری (ره) و عدم آگاهی بسیاری از قرآن پژوهان، بیانات، بر آن شد که جهت بهره مندی علاقه مندان، این نقد را پس از سالها دوباره منتشر سازد. «بیانات»

شد و یک نسخه قرآن مجید با ترجمه آقای پاینده تهیه کردم. از مقدمه ای که ایشان بر این ترجمه نوشته اند استفاده کردم و حَقاً قابل تمجید است. هر چند بعضی غفلت‌ها در آن مقدمه مشاهده می‌شود که می‌توان نام سهوالقلم به آنها داد. بعد به مطالعه قسمتی از ترجمه آیات کریمه پرداختم و معلوم شد که ایشان در این ترجمه زحمت بسزایی کشیده‌اند و ضمناً در قسمت‌هایی ملاحظاتى به نظرم رسید و آنها را یادداشت کردم.

چون خود آقای پاینده در صفحه ۲۱ مقدمه می‌گویند: «از همه کسان که بر این اوراق می‌نگرند و در خویش صلاح و مایه مقایسه متن و ترجمه می‌بینند، با الحاح تقاضا دارم از دقت و کنجکاوی دریغ نکنند و اگر خطایی دیدند بگویند و بشنوند و بنویسند و یادآوری کنند که سکوت در قبال خطاهایی از این باب، خطایی دیگر است.» و نیز بعد از آنکه چند غلط به عنوان نمونه از یکی از ترجمه‌های قرآن که به قول ایشان در این ایام مرجع انام است ذکر می‌کنند، می‌گویند: «حَقاً من بحیرتم که چرا اهل صلاح در قبال خطاهای فاضح که در ترجمه‌های قرآن هست چنین خاموشی گرفته‌اند مگر آن فضیلت بزرگ امر به معروف که قرآن کریم تا قیامت بدان

بسیار قدیم، جناب آقای پاینده مخصوصاً توقع داریم که به نظر عنایت و توجه بدان بنگرند.

«یغما»

چندی پیش در محفلی دوستانه از ترجمه ای که آقای ابوالقاسم پاینده اخیراً از قرآن مجید کرده‌اند، سخن می‌رفت. یکی از حضار بصیر و دانشمند از مقدمه ای که آقای پاینده بر این ترجمه نوشته‌اند تمجید بلیغی کرد که در من خصوصاً با سابقه و علاقه ای که به آثار قلمی ایشان داشتم شوق زیادی به مطالعه آن برانگیخت.

این جانب هر چند هنوز شخصاً توفیق ملاقات آقای پاینده را پیدا نکرده‌ام ولی بعضی از آثار قلمی ایشان را از قبیل ترجمه کتاب حیات محمد ﷺ و ترجمه کتاب در آغوش خوشبختی و ترجمه کلمات حضرت رسول اکرم ﷺ که خود آقای پاینده متن کلمات مبارکات را در یک جا جمع کرده و نام نهج الفصاحه بر آن نهاده‌اند، خوانده و از آنها استفاده کرده‌ام و درباره کتاب اخیر ملاحظاتى هم در ترجمه به نظرم رسیده که آنها را نیز جداگانه یادداشت کرده‌ام.

به هر حال بعد از آن محفل، دوسه روزی بیشتر طول نکشید که توفیق نصیبم

على العباد ما يأتهم من رسول الا كانوا به يستهزؤن. این طور آمد: «ای پشیمانی بر این بندگان که پیغمبری نیامدشان مگر او را استهزا می‌کردند».

در اینجا کلمه حسرت به معنای پشیمانی و جمله یا حسرة در مقام اظهار ندامت و پشیمانی فرض شده.

تَحَسَّرَ به معنای تأسف و افسوس خوردن است. تأسف و افسوس گاهی مربوط به عمل ناروایی است که از خود گوینده سخن سرزده و البته در این صورت تأسف و افسوس ملازم است با ندامت و پشیمانی و مانعی ندارد که حسرت را به معنای پشیمانی و جمله «یا حسرة» را در مقام اظهار ندامت و پشیمانی بدانیم. مثلاً در سوره مبارکه زمر آیه ۵۶ این طور آمده: یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب اللّٰه. یعنی: ای افسوس بر آنچه در برابر خدا تقصیر کردم. در اینجا مانعی ندارد همان طوری که آقای پاینده ترجمه کرده اند، ترجمه کنیم و بگوییم: «ای پشیمانی من از آنچه درباره خدا قصور کردم». زیرا همان طوری که گفته شد، افسوس و تأسف نسبت به اعمال گذشته خود شخص، ملازم است با ندامت و پشیمانی.

ناگفته نماند که در این آیه سوره زمر، مترجم محترم «یا حسرتی» را به «پشیمانی

صلا می‌دهد چنان از یادرفته که قرآن خدا را نادرست ترجمه کنند و در هر شهر و دیار پپراکنند و مردمان بگیرند و ببرند و بخوانند و اهل دلی به حکمت و موعظه حسنه برای اصلاح آن تذکار ندهد. حقاً آن متشرعان که به آداب شریعت علاقه دارند باید در رمضان و غیر رمضان از ترجمه قرآن و کلمات معصوم جز آنچه اصالت و مطابقت آن معلوم باشد نخوانند. کلامی را از معنای خویش بدر بردن، مصداق روشن افترا است». بنابراین مناسب و بجا دانستم که آن ملاحظات را یاد کنم.

هر چند ملاحظاتی که در ترجمه آقای پاینده به نظر این جانب رسید. (تا آنجا که تاکنون موفق به مطالعه آن شده‌ام) طوری نیست که بتوان نام آن را «خطاهای فاضح» گذارد، ولی این قدر هست که بتوان سکوت در برابر آن را ناروا شمرد. مطالعات این جانب در این ترجمه از اول قرآن به ترتیب نبوده، بلکه به حسب تصادف، اولین قسمتی که مورد مطالعه قرار گرفت سوره مبارکه یس بود. و اینک آنچه که در ترجمه این سوره مبارکه به نظرم رسیده در معرض مطالعه خوانندگان محترم مجله یغما قرار می‌دهم و اگر توفیق رفیق شد بعداً به سایر قسمتها می‌پردازم:

۱. در ترجمه آیه ۳۰: یا حسرة

آمده و ایشان همه اینها را «ای پدر» ترجمه کرده اند (نه ای پدر من و یا ای پدر ما) و هر جا کلمه «رب» یا کلمه «ربنا» در قرآن مجید آمده «پروردگارا» ترجمه شده (نه پروردگار من یا پروردگار ما) و حتی «یا صاحبی السجن» که ترجمه تحت‌اللفظی ای دو یار زندان من است، ای یاران زندان ترجمه شده. و همه برای این بوده که در سیاق فارسی در این گونه موارد ضمیر متکلم ظاهر نمی‌شود. پس لازم بود در آیه سوره زمر هم بجای ای پشیمانی من، ای پشیمانی می‌گفتند و به علاوه ایشان در همین آیه سوره زمر یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله گذشته از آنکه به مناسبت اینکه حسرت را به معنای پشیمانی گرفته اند، کلمه «علی» را «از» ترجمه کرده اند، «فرطت» را «قصور کردم» ترجمه کرده اند و حال آنکه هم در فارسی معمولی و هم در اصل عربی فرق است بین قصور و تقصیر. قصور عبارت است از ترک از روی عجز و ناتوانی و تقصیر عبارت است از ترک از روی اهمال و سستی (رجوع شود به المنجد)، و در این آیه تأسف و افسوس بر تقصیرهای گذشته است نه بر قصورهای گذشته. بنابراین صحیح این بود که آیه سوره زمر را این طور ترجمه می‌کردند: «ای دریغ بر

من» ترجمه کرده اند. البته الف آخر به صورت یا نوشته می‌شود و همان طوری که اهل ادب گفته اند بدل از یاء متکلم است. ولی همان طوری که مترجم محترم در مقدمه اشاره کرده اند و عمل ایشان هم در این ترجمه و ترجمه های دیگر نشان داده، ایشان ترجمه مقید لفظ به لفظ را لازم، بلکه جایز ندانسته و همان طوری که مقتضای یک ترجمه صحیح است بنای کار ایشان بر این اصل بوده که «معانی را در قالب کلمات فارسی باید ریخت و کلمات را به سیاق جملات فارسی باید برد». در سیاق فارسی هیچ گاه در مقام اظهار تأسف و پشیمانی گفته نمی‌شود «ای افسوس من»، بلکه همین قدر گفته می‌شود: «ای افسوس» و در زبان عربی هم عنایتی به معنای یاء متکلم در این جمله‌ها نیست و لهذا خود مترجم محترم در ترجمه این جمله از آیه ۳۱ از سوره انعام: یا حسرتنا علی ما فرطنا فیها، این طور نوشته اند: «ای دریغ از آن کوتاهی‌ها که در دنیا کرده ایم» و نه گفته اند ای دریغ ما... و در ترجمه آیه ۸۴ از سوره یوسف: یا اسفی علی یوسف، این طور نوشته اند: «ای دریغ از یوسف» و نه گفته اند ای دریغ من از یوسف؛ و همچنین در سوره یوسف دو بار جمله «یا ایت» و شش بار جمله «یا ابانا»

آنچه در برابر خدا (یا درباره خدا) تقصیر کردم.

برگردیم به آیه مورد بحث در سوره یس. در همین آیه علاوه بر آنچه گذشت، الف و لام «العباد» عهد ذکری و در مقام اشاره به قومی گرفته شده که در آیه پیش هلاکت آنها بیان شده و به همین مناسبت جمله «مایاتیهم» که مشتمل بر فعل مضارع است و دلالت بر دوام و استمرار می کند، به معنای ماضی ترجمه شده و ترجمه به این صورت درآمد. «ای پشیمانی بر این بندگان که پیغمبری نیامدشان مگر او را استهزا می کردند». در صورتی که این آیه کریمه در مقام بیان یک اصلی کلی است و بعد از ذکر قصه ای که مشتمل است بر استهزاء قومی نسبت به فرستادگان خودشان، به بیان یک اصل کلی می پردازد که راه و روش مردم روزگار همواره اینست که هر پیغمبری که در میان قومی با تعلیمات جدیدی برخلاف عادیات و مأنوسات آنها ظاهر می شود، با او یا استهزاء و تمسخر روبرو می شوند. این مضمون از آیات دیگری از قرآن، شواهد و مؤیداتی دارد و جمله «مایاتیهم» برای افاده همین کلیت و دوام آورده شده.

ممکن است گفته شود که کلمه «کانوا» فعل ماضی است و قرینه است بر

ماضی بودن معنای «مایاتیهم» و هم بر اینکه «العباد» عهد ذکری است. جواب اینست که اگر «کان» قبل از فعل مضارع واقع شود دلالت می کند بر استمرار فعل در گذشته، مثلاً «کان یمشی» یعنی، داشت راه می رفت، در این آیه اگر فعل مضارع دیگری غیر از «یستهزؤون» که بعد از «کانوا» واقع شده نمی بود. استمرار را در گذشته می گرفتیم ولی در اینجا فعل دیگری هست که قبل از «کانوا» واقع شده و آن «مایاتیهم» است و اهل ادب تصریح کرده اند که افعال ناقصه در افاده زمان متوغل نیستند که فعل دیگری را از معنای خود صرف کنند و به علاوه گاهی افعال ناقصه صرفاً برای افاده دوام و استمرار بکار می روند و مخصوصاً «کان» در قرآن مجید زیاد برای افاده دوام و استمرار آمده نه برای افاده زمان ماضی مثل «وکان اللّٰه شاکراً علیماً» و امثال آن که در قرآن زیاد است.

با ملاحظه آنچه گذشت، شاید بتوان گفت ترجمه صحیح آیه اینست: «ای افسوس بر بندگان (که حال آنها اینست) که پیغمبری نمی آید آنها را مگر آنکه او را استهزا می کنند».

ممکن است یک توهم دیگر در اینجا پیش آید و آن اینکه آیه در مقام اظهار افسوس یا اظهار ندامت نسبت به اعمال

می‌گیرد، زمین موات ترجمه شده. این ترجمه صحیح نیست زیرا زمین موات به حسب عرف فارسی و عرف و لغت عربی و اصطلاح قوانین حقوقی و اصطلاح فقهی که مأخذ عرف امروز ما و اصطلاحات حقوقی است در مقابل ارض عامره است. زمین عامر یعنی زمینی که تحت حیات و تصرف اشخاص درآمده و مورد یک نوع انتفاع از انتفاعات انسانی قرار گرفته، مثل اینکه در آن ساختمان شده و یا کشت و زری بعمل آمده و زمین موات زمینی است که عمرانی در آن صورت نگرفته و مورد انتفاعی از انتفاعات انسانی قرار نگرفته. احياء موات که یکی از موجبات مالکیت اراضی است و بابتی در فقه اسلامی به نام باب احياء موات برای آن تدوین شده و مستند اصلی آن گفتار رسول اکرم ﷺ است که فرمود: من احيى ارضاً مواتاً فهي له، عبارت است از معمور ساختن یک زمین غیرعامر.

در این آیه کریمه که از زنده کردن زمین یاد شده، به طور قطع مقصود حیات طبیعی زمین است که پس از آنکه زمین در فصل سرما و زمستان حالت افسردگی به خود می‌گیرد و موقتاً قوه رویندین گیاه‌ها را از دست می‌دهد، در فصل بهار حیات و زندگی خود را از سر می‌گیرد.

بندگان نیست، بلکه در مقام اخبار از ندامتی است که در قیامت بر بندگان مستولی می‌شود (همچنانکه صاحب مجمع‌البیان پنداشته) و خلاصه، مضمون آیه این می‌شود که در قیامت بر این بندگان ندامت مستولی می‌شود از اینکه پیغمبری نیامدشان مگر آنکه او را استهزا می‌کردند. جواب اینست که اولاً این معنی با کلمه «یا» که در مقام انشاء است به هیچ وجه سازگار نیست و ثانیاً بر فرض این که حسرت را اشاره به ندامت مستولی بر بندگان در آخرت بگیریم، ضرورتی ندارد که بقیه جمله را از صورت خود خارج کرده و به صورت ماضی معنا کنیم و صاحب مجمع‌البیان هم نسبت به بقیه جمله این کار را نکرده و گمان نمی‌رود که آقای پاینده هم از عبارت خودشان چنین مقصودی داشته‌اند.

۲. در ترجمه آیه ۲۳، و آیه لهم الارض الميتة احييناها واخرجنا منه حباً فممنه ياكلون، این طور آمده: «زمین موات برای ایشان عبرتی است که زنده‌اش کرده و دانه‌ای از آن بیرون آورده‌ایم که از آن می‌خورند».

در اینجا ارض میتة که به معنای زمین مرده است، یعنی زمینی که در فصل سرما و زمستان حالت افسردگی و جمود به خود

برگردانیدن است نه به معنای مطلق تغییر. و در اینجا عنایت تنها به این نیست که هر که را عمر دراز دهیم خلقت او را دگرگون می‌کنیم، زیرا تغییر و دگرگونی در خلقت همیشگی است، در دورانی که انسان از طفولیت به شباب و از شباب به کهولت می‌رود نیز همواره دستخوش تغییر و دگرگونی در خلقت است. در اینجا عنایت به این است که آن کس که عمرش دراز می‌شود به جهت عقب برمی‌گردد و قوتش رو به ضعف و کمالش رو به نقصان می‌رود و به همین عنایت است که ماده نکس بکاررفته، همان طوری که در آیه ۵۴ از سوره مبارکه روم: **اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً وَهُوَ الَّذِي يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَرْضَقَكُمْ وَيَمْزُقُكُمْ إِنْ أَرْضَقَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَإِلَيْهِ تُجْرَبُونَ** هم چنین در آیه ۷۰ از سوره نحل: **وَاللّٰهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَمَنْكُم مَّنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعَمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا** و هم چنین در ضمن آیه ۶ از سوره حج: **وَمَنْكُم مَّنْ يَتَوَفَّىٰ وَمَنْكُم مَّنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَرْذَلِ الْعَمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا** همین عنایت بکاررفته و به آن تصریح شده.

۴. در ترجمه برخی آیات دیگر از این سوره ملاحظات دیگری دیده می‌شود که چندان مربوط به ترجمه تحت اللفظی کلمات نیست و بستگی دارد به طرز اجتهادی که

بدیهی است که موت و حیات طبیعی زمین ربطی به معمور بودن و غیرمعمور بودن زمین از لحاظ انسانی ندارد.

در قرآن مجید آیات زیادی هست که از حیات طبیعی زمین بعد از مردنش به عنوان آیت قدرت الهی و نمونه‌ای از قیامت کبری یاد شده، مثل آیه ۶ از سوره حج: **وَقَرَىٰ الْأَرْضَ هَامِدَةً فَاذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ**. خود آقای پاینده این آیه را این‌طور ترجمه کرده‌اند «و زمین را فسرده بینی و چون آب بر آن نازل کنیم بجنبند و برآید و از همه گیاهان بهجت انگیز برویاند».

ضمناً بعد از مراجعه معلوم شد که در مطلق موارد مشابه که در وصف زمین، کلمات میت و میت و میت آورده شده، مترجم محترم، موت ترجمه کرده‌اند، مثل: آیه ۱۶۴ از سوره بقره و آیه ۵۷ از سوره اعراف و آیه ۴۹ از سوره فرقان و آیه ۹ از سوره فاطر و آیه ۱۱ از سوره زخرف و آیه ۱۱ از سوره ق.

۳. آیه ۶۸: **وَمَنْ نَعْمَرَهُ نَنكَسْهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ**. این‌طور ترجمه شده: «هر که را عمر دراز دهیم خلقت وی دگرگون کنیم، مگر خردوری نمی‌کنند».

نکس و تنکس، به معنای رد کردن و

که آن را نیز میان دو هلال نهاده ام که مشخص باشد. «با این مقدمات اضافه کردن کلمه «از هم» بدون آنکه در میان دو هلال قرار داده شود خبطی یا غفلی از مترجم محترم محسوب می شود.

۵. یک ملاحظه کلی در این ترجمه قرآن هست و آن همان است که مترجم محترم در صفحه ۲۲ مقدمه با این عبارت تذکر داده اند: «... در این ترجمه به قرائت های مختلف قرآن جز آنچه متن موجود مطابق آن ضبط شده نظر داشته ام و به اقتضای مقام گاهی قراین را جز قرائت متن برگزیده و ترجمه را مطابق آن کرده ام.»

این نکته که در اینجا تذکر داده شده فوق العاده توسعه یافته و گاه ترجمه با متن به هیچ وجه مطابقت نمی کند. مثلاً در ترجمه آیه ۱۹ از سوره یس قالوا طائركم معكم ائن ذکرتم بل انتم قوم مسرفون این طور آمده: «هرجا نامتان به میان آید بخت بدتان همراه است که شما گروهی افراط کارید». این ترجمه آن گاه صحیح است که به جای «ائن ذکرتم»، «این ذکرتم» بگذاریم. در مجمع البیان چندین قرائت مختلف راجع به این جمله ذکر می کند و از این قرائت که ترجمه آقای پاینده مطابق آن است، نامی نمی برد ولی از تفسیر قاضی بیضاوی ظاهر می شود که چنین قرائتی بوده.

هر مطالعه کننده ای به نظر خود می کند. مثلاً آیه ۵۹ از این سوره، وامتازوا اليوم ايها المجرمون. ترجمه تحت اللفظی اینست «اکنون جدا شوید ای گنه کاران».

این جمله خطابی است که در قیامت از طرف ذات احدیت به گنه کاران می شود و از متن آیه نمودار نیست که آیا مقصود این است که گنه کاران از مؤمنان و مطیعان جدا شوند یا اینکه خودشان از هم جدا شوند. غالباً مفسرین این طور فهمیده اند که مقصود اینست که از مؤمنان و مطیعان جدا شوند و قولی هم هست که یعنی از یکدیگر جدا شوید. مترجم محترم طبق همین قول رفته و این طور ترجمه کرده اند: «اکنون ای تبه کاران از هم جدا شوید». قطع نظر از اینکه ترجیح با کدام قول است، حق این بود که مترجم محترم در اینجا کلمه «از هم» را در میان دو هلال قرار می دادند تا معلوم شود که جزء ترجمه نیست و اجتهاد شخصی ایشان است. ایشان خودشان در صفحه ۲۱ مقدمه می گویند، «این ترجمه با تمام دقت های ممکن، یک ترجمه تحت اللفظی است و مثل بسیاری مترجمان به نقل مفهوم و الحاق عبارات اضافی دست نزده ام. فقط در بعضی موارد به اقتضای ضرورت کلام، یک و گاهی دو کلمه بر جمله ای افزوده ام

همچنین در ترجمه آیه ۸ از سوره فاطر: *فلا تذهب نفسک علیهم حسرات*، که ترجمه اش اینست «جانت از تأسف بر این مردم تباه نشود» این طور آمده: «جان خویش از افسوس ایشان تباه مکن». این ترجمه مطابق است با این قرائت: *فلا تذهب نفسک علیهم حسرات*.

و همچنین در ترجمه آیه ۶۶ از سوره یس: *ولو نشاء لطمسنا علی اعینهم فاستبقوا الصراط فائی یبصرون*، این طور آمده: «اگر بخواهیم، دیدگانشان را محو کنیم (و گوئیم) سوی صراط بدوید پس چگونه خواهند دید».

در این ترجمه جمله «*فاستبقوا*» به کسر با، به صیغه امر ترجمه شده و لهذا لازم آمده که کلمه «گوئیم» بین دو هلال اضافه شود. در قرآن های فعلی جمله *فاستبقوا* به فتح با و به صورت فعل ماضی است و تا آنجا که این جانب به تفاسیر مراجعه کرده، قرائت «*فاستبقوا*» به صیغه امر را نیافته است و لهذا مردد است که این ترجمه مستند به قرائت غیرمعروفی است و یا صرفاً غفلی است که مترجم محترم به آن دچار شده.

اساساً یک بحث اصولی از نظر فقه اسلامی راجع به قرائت و تلاوت قرآن برخلاف قرائتی که مشهور میان مسلمانان

است در نمازها و غیرنمازها هست. شک نیست که تلاوت قرآن در نماز یا غیرنماز برطبق قرائت های شاذه، حتی قرائت هایی که روایتی برطبق آنها از یکی از ائمه اطهار موجود است، جایز نیست. فقط چیزی که هست بعضی قرائت قرآء سبعه را متواتر دانسته و قرائت برطبق هر یک از آنها را تجویز کرده اند. و این خود مورد بحث ها و اشکالاتی است که در فقه مسطور است.

وقتی که تلاوت و قرائت خود قرآن برخلاف آنچه معهود و مشهور میان مسلمانان است و لاقلاً برخلاف قرائت قرآء سبعه، جایز نباشد، تکلیف ترجمه معلوم است. به نظر من همان طوری که روا نیست که ما امروز قرائت های مخالف قرائت مشهور و معروف میان مسلمانان را به جای متن فعلی گذاشته و چاپ و منتشر کنیم، ایضاً روا نیست که ترجمه آنها را به عنوان ترجمه قرآن در دسترس عموم بگذاریم. و گذشته از این، پسندیده نیست که مردم متنی را در برابر خود به بینند و آن را تلاوت کنند و هنگام مراجعه به ترجمه، ترجمه جمله دیگری را به عنوان ترجمه آن متن به پذیرند. به عقیده من یکی از بزرگ ترین عیب های ترجمه آقای پاینده همین است.

تهران - مدرسه خان مروی